

## تغییر زمان ملازم با تغییر قوانین است

### بحشی راجع بتعلیق مستخدمین دولت

#### وضع جدید:

بعد از جنگ بین الملل دوم بسیاری از مسائل و عوامل باعث بوجود آوردن تغییراتی در اوضاع کلی کشورها از جهات مختلف اجتماعی و اقتصادی و ارتباطات و حقوقی و اداری و سیاسی و غیره شده اند که بحث درباره آن، از گنجایش صفحات مجله و این مقاله خارج است و مطلبی است که محتاج بتوضیح نیست و برارباب بصیرت پوشیده نمیباشد.

حقوقدانها این موضوع را زودتر از همه درک و توجه مقامات صلاحیت دار کشورها را با اهمیت موضوع جلب نمودند از آن طرف هم محسوس و معلوم بود که وضع جدید با قوانین سابق در موارد زیادی سازگار نخواهد بود و چون وجود آمدن وضع جدید امری است طبیعی و مطابق فطرت زمان بنا بر این نمیتوان وضع جدید را قبول نکرد ولی میتوان قوانین را طوری اصلاح نمود که با وضع جدید مطابق و هماهنگ باشد برای رسیدن باین منظور در همه کشورها حقوقدانها اعم از قضات و وکلاء دادگستری و استادان همکاری دارند و یک همکاری بین المللی هم بین حقوقدانان کشورهای دنیا وجود دارد که سال بسال این همکاری جدی تر میشود و خوشبختانه

وکلاء دادگستری ایران هم در این تشکیلات بین‌المللی حقوق‌دانان شرکت دارند.

### مستخدمین دولت: البته موارد زیادی در این موضوع هست که میتوان ذکر

و در اطراف آن بحث نمود ولی نویسنده این مقاله یک موردی را در کشور خودمان برای بحث و انتقاد در این مقاله انتخاب کرده‌ام که مربوط به مستخدمین دولت میباشد در قانون استخدام کشوری که سال ۱۳۰۱ بتصویب رسیده ماده‌ای وجود داشت (۴۱) که بموجب آن از موقع اقامه دعوی بر علیه مستخدم دولت در محکمه یعنی از زمان صدور ادعای نامه مستخدم منفصل میشد و بعد از برائت مقرری مدت انفصال را میگرفت.

در قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ ماده ۱۲۴ همان وضع حفظ شده است چه در این ماده وضع استخدامی مستخدمین را شرح میدهد و در بند «د» حال تعلیق را ذکر میکند با این عبارات ( حال تعلیق و آن وضع مستخدمی است که طبق حکم مقامات صلاحیت‌دار بعلت صدور کیفرخواست از طرف مقامات قضائی از ادامه خدمت ممنوع میشود )

بنابراین این قانون هم تعلیق مستخدمین دولت را بعد از صدور کیفرخواست شناخته و با گذشت چهل و پنجاه سال و تغییر اوضاع و شرائط عالم از تمام جهات همان سیستم کهنه را حفظ نموده است من تصور میکنم اگر از حقوق‌دانان ما مشورت بعمل می‌آمد میتوانستند در این مورد راهنمایی صحیح کنند و بنظر من قانون استخدام از جهت عدم توجه باین نکته ناقص است و این مورد اقتضا دارد بوسیله قانون اصلاح شود

### منشاء قانونی تعلیق: منشاء قانونی تعلیق مستخدمین دولت بنده «د» از

تبصره ماده ۱۹ از فصل سوم قانون مجازات عمومی در جزایهای تبعی است که ذیلا نقل میشود:

( د - هرگاه مستخدمینی که از بودجه کشور و شهرداری‌ها و بنکس‌های آنها که با سرمایه دولت اداره میشود حقوقی دریافت میدارند و همچنین مأمورین بخدمات عمومی و مستخدمین افتخاری دولتی و مملکتی با اتهام بزه جنائی مطلقا و یا جنبه‌های فوق‌مورد تعقیب قرار گیرند از تاریخ اعلام کیفرخواست بوزارت خانه یا قسمت مربوطه که مستخدم در آنجا انجام وظیفه مینماید از شغل خود معلق میگردد و در



صورتیکه بموجب حکم قطعی برائت حاصل نمود ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب  
و مقرری مدتی را که بعلت تعلیق نگرفته دریافت خواهد کرد .

تبصره ۱ - کلیه دادرها مکلفاند که در موارد فوق بمحض ارسال کیفر  
خواست بدادگساه بدون فوت وقت مراتب را بوزارت خانه یا قسمت مربوطه بمتهم  
اطلاع دهند .

مستخدمین دولت زمانی بجهت تخلفات و جرائم مربوط بخدمت ممکن است  
تعقیب اداری و کیفری شوند و زمانی هم بمناسبت امور غیر مربوط بخدمت دولت  
یعنی امور مربوط بشخص خودشان و بنا براین چه نسبت بامور مربوط بخدمت دولت  
و چه شخصی در صورت صدور ادعای نامه از خدمت معاق میشوند این تعلیق بعضی اوقات  
شامل آن مستخدمینی میشود که در درجات بنالاستند و یک عمری را در خدمت دولت  
گذرانده اند یا آنکه شامل مستخدمین در درجات پائین میشود و بهر حال معلق شدن  
از خدمت یعنی مجازات قبل از اثبات اتهام برای هر دو دسته غیر قابل تحمل است .

مثال : من در سال ۱۳۱۸ وکیل کیفری یکی از متهمین راه آهن بودم که  
بمناسبت صدور ادعای نامه از خدمت معلق شده بود در دادگاه دیوان کیفر دفاع من اثر  
نکرد و او محکوم شد تقاضای فرجام کردم دیوان عالی کشور حکم را نقض و رسیدگی  
مجدد را بشعبه دیگر ارجاع نمود ایندفعه باز از او دفاع کردم و حکم برائت صادر  
گردید در فاصله محکومیت اول و صدور حکم دیوان عالی کشور و جریین محاکمه  
بعدی چند بار نزد من آمد ولی او را بسیار ضعیف و ناتوان می دیدم علت را از او می پرسیدم  
میگفت بمرض حصیه مبتلا شده است من هم باور نمی کردم .

پس از صدور حکم برائت که برای ادای تشکر از خدمات مجانی من و اظهار  
علاقه در دفاع از او بدفترم آمد و باز از سلامتی او پرسیدم مطلبی را بیان کرد که مرا  
تکان داد آن شخص سالهاست مرده ولی خاطره مذاکرات آنروز در ذهنم باقی است  
او گفت که دچار مرض حصیه نبوده و علت پریدگی رنگ و رنجوری مزاجی او آن بود  
که چون بواسطه تعلیق از مقرری محروم بود و هیچ کار دیگری نتوانست بیابد و از  
طرفی زن و بچه داشت بدون اینکه بزانش بگوید روزها کار عملکی میکرد و چون  
عادت بکار بدنی نداشته و از طرفی نمیتوانسته و نداشته که غذای مناسب بخورد و  
مزدش را برای تهیه غذای خانواده اش مصرف میکرد و دچار ضعف بدنی و ناتوانی  
در رنجوری شده بود و این مطلب را از زن و بچه پوشیده نگذاشته بود که مبادا آنها

ناراحت شوند وقتی که او تبرئه شد واضح گردید بیک فرد بیگناه چقدر تعدی بدون جهت شده است .

امثال این شخص زیاداند و تا کسی بهمان مصیبت گرفتار نشود نمیتواند درک کند چقدر چنین قانونی درعین آنکه از نظر اصول لازم الرعایه و واجب الاحترام است از عدالت و انصاف دوراست این مثال درجات پائین مستخدمین دولت بود برای درجات بالا هم متناسب نظیر چنین وضعی در صورت تعلیق از خدمت وجود دارد

### قانون مخالف مقتضای زمان : چنین قانونی مخالف بنا مقتضای

عصری است که در آن زندگی میکنیم این چنین قوانین محروم کننده از نظر اجتماعی و اقتصادی و حقوقی با مقتضیات و تغییرات و اصلاحات زمان مامناپرت دارند .

وقتی اگر کسی تقاضای کار میکرد دستگاه های دولتی برای دادن کاری که بخور و نهبری برای او تهیه کند منتها بر او میگذارند و افراد هم بر حسب ضرورت و وضع زمان آن منتها را قبول میکردند اما ما در زمانی هستیم که بموجب اعلامیه حقوق بشر هر فردی حق کار دارد و نه فقط در دستگاه های دولتی حق کار عنوان دارد بلکه در مؤسسات خصوصی هم حق کار برای کارمندان هست که قابل تقویم است و بدون عوض کسی را نمیتوان از آن محروم نمود .

در چنین زمانی آیا قبل از آنکه تقصیر و اتسهام مستخدم ثابت شود چگونه میتوان او را بعنوان مجازات از مقرری محروم نمود و مدت ها و سال ها بدون حقوق مقرری زندگی کند ؟

در این مدت محرومیت و تعلیق تکلیف خانواده مستخدم چه میشود ؟

وضع زمان ما با نیم قرن گذشته تفاوت های زیادی دارد در زمان سابق وسائل کمتر بود و خواسته ها کمتر امروز وسائل زیادتر و خواسته ها و حوائج هم متناسب زیادتر است اگر در آن زمان مدرسه کم بود و همه اطفال خود را بمدرسه نمیفرستادند . امروز مدرسه زیاد همه اطفال خود را میخواهند بمدرسه بفرستند و اگر بچه ها بمدرسه نروند آینده آنها محکوم بفناست چگونه میتوان در نتیجه تعلیق پدر از خدمت و محروم شدن از مقرری اجازه داد که اطفال از رفتن بمدرسه محروم شوند و اگر پدر خرج آنها را ندهد که خرج آنها را خواهد داد .

اطفال و اعضاء خانواده ها احتیاجاتی مسلم دارند احتمالات زمان سابق



از نظر اخلاقی و ایمانی و تقوی سالم تر از امروز بودند متأسفانه با تمام ترقیات علمی و صنعتی سیر عالم در جهت تنزل و انحطاط اخلاقی است در چنین شرائطی محروم کردن پدر از مقرری و درآمد آیا در فراهم شدن موجبات فساد اخلاقی خانواده تأثیر ندارد؟ اطفال هم بموجب شرائط زمان حـق تحصیل دارند و باید از لوازم زندگی عصر برخوردار باشند محروم کردن آنها از این حق در نتیجه محروم کردن پدر از تهیه وسائل زندگی آنها عدم رعایت شئون و مقتضیات زمان است .

این است که نه فقط باید حقوق دانها بکمک پدرها بیایند بلکه باید برای کمک بخانوادهها و نجات آنها از یک زندگی متزلزل که امنیت و سلامت اساس خانوادهها را تهدید میکند از طریق ارشاد و هدایت حقوقی بریزند و در مواقعی که اصلاح و تنبیه قانون ضرورت دارد آنها بسمع مقامات صلاحیت دار برسانند .

من میتوانم بحث مفصلی در این موضوع بنمایم ولی میترسم مقاله طولانی شود و مقالات طولانی هم خواننده کمتر دارد و چون این مقاله را برای مجله کانون و کلاه آذربایجان با کمال میل و شوق می نویسم و نمیدانم چقدر گنجایش برای این مقاله خواهد بود نخواستم مقاله مفصل باشد گرچه مطلب حائز کمال اهمیت است و اقتصا دارد بیشتر از این در آن خصوص نوشته شود .

بعقیده نویسنده تعلیق مستخدمین دولت قبل از صدور ادعای نامه اعمال مجازات قبل از اثبات جرم است و این امر با اصول مسلم حقوقی منافات دارد زیرا این تعلیق از نظر مستخدم و خانواده و اشخاص تحت تکفل او آثار مستقیم دارد و از نظر اجتماعی هم مفاسد و مضارث مسلم است اما از نظر حقوقی هم اشکال بآن وارد است زیرا ادعای نامه پیش از اعلام اتهام اثری ندارد و بعد از صدور حکم برائت هیچ اثر قانونی ندارد در حال آنکه تعلیق در مورد مستخدم و عائله اش اثر دارد و نباید ضرر و زیان واقعی با افراد و خانوادهها را که حتمی است در مقابل امر احتمالی تجویز نمائیم اگر ادعای نامه صادر و مستخدم بعد از یکسال محکوم شود هر موقع اجراء مجازات او امکان دارد و لذا ضرری در تأخیر فرض نمیشود ولی تعلیق و آثار آن ضرر مسلم فعلی دارد اما بعد از صدور حکم برائت چه بران ندارد و مسئله در همینجاست که پنجاه سال قبل ضرر اجتماعی و اقتصادی بخانوادهها را نمیتوانستند درک کنند و ما امروز میتوانیم با

راهنمایی‌های زمان خود این ضررها را که با افراد و خانواده‌ها وارد می‌شود در بسیاری  
از موارد خاصه مفاسد اخلاقی جبران پذیر نیست درک نمائیم .  
این است که من پیشنهاد میکنم در مورد تعلیق مستخدمین دولت و شهرداریها  
و مؤسساتی که با چوچه دولت اداره میشوند تجدید نظر بعمل آید و مادام که از دادگاه  
حکم قطعی صادر نشود از تعلیق اشخاص فوق و محرومیت از مقرری خودداری شود و  
قانون موجود با توجه بشئون و مقتضیات زمان اصلاح گردد .



زنگنه جامع علوم انسانی